

Abstract

With the victory of the Islamic Revolution of Iran in February 1978, the strategic alliance between Iran and the Israeli regime came to an end. The severance of Iran's relations with the Israeli regime and the positions of the Islamic Republic of Iran towards the international system, and especially the Israeli regime, caused fundamental changes in the regime's attitude and foreign policy towards Iran. The purpose of this study is to examine the roots of the confrontation between the two countries and Israel's foreign policy towards Iran. To examine this issue, the "Copenhagen Security School" has been considered as the theoretical framework of this research. The key question in this article is what was Israel's foreign policy towards the Islamic Republic of Iran and how? The research method in this article has been done using library and descriptive-analytical sources. The results of this study show that Israel's approach to the Islamic Republic of Iran has faced a special trend based on the two characteristics of "continuity" and "change" is significant. The Islamic Revolution has been studied. Israel sees Iran's nuclear program as a catalyst that, by magnifying its Iranophobia and non-peaceful nature, has increased international sanctions and pressure on Iran, posing it as a major threat to its national security and existence..

key words:

Foreign Policy, Iran, Nuclear Program, Israel, Copenhagen Security School

سیاست خارجی اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۴

فرامرز صالحی^۱رضا کاویانی^۲مسعود مطلبی^۳

چکیده:

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، اتحاد استراتژیک بین ایران و رژیم اسرائیل به پایان رسید. قطع رابطه ایران با رژیم اسرائیل و مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام بین المللی و علی الخصوص رژیم اسرائیل باعث گردید که تغییراتی اساسی در نگرش و سیاست خارجی این رژیم در قبال ایران بوجود آید. هدف از این پژوهش آن است که ریشه های تقابل بین این دو کشور و سیاست خارجی اسرائیل در قبال ایران مورد بررسی قرار گیرد. برای بررسی این موضوع «مکتب امنیتی کپنهاگ» بعنوان چارچوب نظری این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. پرسش کلیدی در این مقاله این است که سیاست خارجی اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران و چگونه بوده است؟ روش پژوهش در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه ای و توصیفی — تحلیلی صورت گرفته است. نتایج حاصله از این پژوهش نشان می دهد که رویکرد اسرائیل نسبت به جمهوری اسلامی ایران با روند خاصی روبرو بوده است که بر مبنای دو ویژگی «تداوم» و «تغییر» قابل ملاحظه است. که در سه دوره زمانی روابط ایران و رژیم اسرائیل بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. اسرائیل برنامه هسته ای ایران را کاتالیزوری می داند که با بزرگنمایی، ایران هراسی و غیر صلح آمیز بودن آن، تحریم ها و فشارهای بین المللی را بر ایران افزایش داده و آنرا به عنوان تهدید کننده اصلی امنیت ملی و موجودیت خود معرفی کرده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ایران، برنامه هسته ای، اسرائیل، مکتب امنیتی کپنهاگ

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

هنگامی که از روابط جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل سخن به میان می آید یک تقابل صد در صدی که فاقد هر گونه انعطاف در طرفین است مشاهده می شود. این دو کشور علیرغم داشتن فاصله جغرافیایی زیاد، به دلیل ماهیت ایدئولوژیکی متضاد به عنوان دو دشمن اصلی یکدیگر در منطقه خاورمیانه مطرح هستند، امام خمینی بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران، مواضع صریح و روشنی در قبال رژیم اسرائیل داشت، آن را غاصب سرزمین فلسطین و وجود این کشور را در منطقه خاورمیانه و در میان کشورهای اسلامی نا مشروع می دانست. با پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها ایران روابط خود را با اسرائیل قطع کرد، بلکه به حمایت از گروه های مبارز فلسطینی پرداخت، ایران در طول چند دهه گذشته با حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه های مبارز فلسطینی، تشکیل حزب الله لبنان و حمایت از سوریه و تشکیل جبهه ای بنام محور مقاومت، به رویارویی با سیاست های رژیم اسرائیل پرداخته و سیاست خارجی این کشور را در منطقه به چالش کشیده است. پیروی جمهوری اسلامی ایران از این سیاست باعث شده که هزینه های زیادی را به همراه داشته باشد، رژیم اسرائیل با کمک متحدان خود علی الخصوص ایالات متحده آمریکا، باعث فشارهای بین المللی و اعمال تحریم های گسترده اقتصادی علیه ایران شده است. علاوه بر این تحریم ها، اتهاماتی نظیر حمایت از گروه های تروریستی، برهم زنده امنیت منطقه و به عنوان یک تهدید صلح جهانی توسط اسرائیل و رسانه های وابسته به آن در کشور های منطقه و در سطح بین المللی از سوی این رژیم تعقیب می شود، از نظر اسرائیلی ها ایران به دنبال دستیابی به سلاح های هسته ای می باشد، که این امر توازن منطقه ای را به ضرر آنها برهم می زند و از نظر آنها هدف ایران رسیدن به موازنه با این کشور است، بنابراین قدرتمندتر شدن ایران را به معنای یک تهدید امنیتی در نظر می گیرند اسرائیل و ایران همواره یکدیگر را تهدید می کنند. بنابراین قدرتمندتر شدن هر یک به معنای تهدیدی امنیتی برای دیگری است. اسرائیل با همراهی آمریکا خواهان انزوای ایران و جلوگیری از دستیابی ایران به سطح بالای فناوری هسته ای هستند. از دیدگاه رژیم اسرائیل، در صورتی که ایران بتواند به فناوری پیشرفته هسته ای دست پیدا کند، به عامل مهمی در تهدید هر چه بیشتر اسرائیل تبدیل می شود، بنابراین از دید اسرائیل، حتی نظارت کامل آژانس بین المللی هسته ای به برنامه ی هسته ای ایران و پیگیری مقاصد صلح آمیز قابل قبول نیست و موقعیت خاص امنیتی اسرائیل باید مورد توجه قرار گیرد، به خصوص اینکه اسرائیل، ایران را از دشمنان خود تلقی می کند، افزایش قدرت منطقه ای ایران به ویژه پس از مطرح شدن پرونده هسته ای آن در مجامع بین المللی، رژیم اسرائیل با طرح مسئله تهدید وجودی، ایران را به عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود معرفی کرده است.

مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ به عنوان نگرش فرا مدرن مطالعات امنیتی، بر استقلال مفهومی یا حوزه مطالعاتی (علمی) امنیت تاکید نموده است. باری بوزان^۱ به عنوان یکی از پیشگامان منادی استقلال مفهومی امنیت، تلاش کرد مرز میان مطالعات امنیتی با مطالعات استراتژیک را روشن کند. به نظر وی مطالعات استراتژیک صرفاً بر بعد نظامی امنیت تاکید کرد، در حالیکه مطالعات امنیتی بررسی ابعاد غیر نظامی امنیت را مورد توجه قرار می دهد (خلیلی، ۱۳۸۵، ۴۸۳ - ۴۷۲). بوزان امنیت را برابر با رهایی از تهدید می داند و می گوید امنیت در نبود مساله دیگری به نام تهدید درک می شود. از نظر وی، امنیت به توان دولت ها و جوامع جهت حفظ هویت مستقل تمامیت ... آنها مربوط می شود (عبدا.. خانی، ۱۳۹۸، ۱۲۰).

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه نظریه «امنیتی کردن» از مکتب فکری کپنهاگ در روابط بین المللی بنا شده است. الی ویور^۲ باری بوزان و جمع دیگر از نظریه پردازان در طول سالهای دهه ۹۰ میلادی نظریه ای را ارائه و بسط دادند که به عنوان «امنیتی کردن» در متون علمی روابط بین الملل نامیده می شود. در دیدگاه کلاسیک، امنیت همواره به عنوان تابعی از داده های عینی و قابل اندازه گیری همچون میزان قدرت نظامی طرف مقابل در نظر گرفته می شود. امنیتی کردن اما فرآیندی است که در جریان آن هر بازیگر می تواند تحت شرایط مشخصی مسئله یا مسائلی را که لزوماً از ماهیت تهدید کنندگی حاد برای بقای دولت یا ملت برخوردار نیستند. در نظر مخاطبین به صورت خطر جلوه گر نماید امنیتی کردن گفتمانی است که منجر به تولید واقعیت اجتماعی می شود. این گفتمان «حرکت امنیتی کننده»^۳ نام دارد. به این معنا که در جریان آن چیز یا پدیده ای به صورت تهدید وجودی نمایان می شود، این گفتمان در صورتی که با اقبال مخاطبین مواجه شود می تواند توجیه کننده استفاده از روش های غیر معمول برای مواجهه با آن تهدید باشد و استفاده از قوه قهریه شدید در برخورد با تهدیدات امنیتی شده، یکی از تبعات این فرآیند است.

ویور شروطی را بر آنچه وی «امنیتی کردن موفقیت آمیز» می نامند، ارائه کرده است. از جمله قدرت امتناع کنندگی گفتمان مورد نظر در قطعی جلوه دادن تهدید وجودی یک موضوع می تواند به حمایت مخاطبان از انجام اقدامات غیر معمول و فوق العاده شود و در این فرآیند ممکن است از شیوه های غیر متمدنانه و نژاد پرستانه نیز استفاده شود. ویور همچنین از منظر نظریه «کنش گفتاری»^۴ جان لانگشا و آستین برای توصیف فرآیند امنیتی سازی بهره می گیرد و خاطر نشان می کند که رابطه کنش گر یا بازیگر امنیتی کننده با مخاطب کنش گفتاری امنیتی از اهمیت خاصی برخوردار است و تاکید می کند که برخی «شرایط تسهیل کننده» در بعد درونی و اجتماعی ممکن است به موفقیت کنش گفتاری امنیتی کننده کمک نمایند. به عبارت بهتر، گاهی ممکن است شرایط اجتماعی برای پذیرش وسیع استدلال گفتمان امنیتی کننده در افکار عمومی فراهم از سازمان های دیگر باشد (آهوئی، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

^۱. Barry Buzan

^۲. Ole waever

^۳. Seuritizing move

^۴. spech - Act

ویور اشاره می‌کند که در بعد زبانی، استدلال بازیگر امنیتی کننده برای تجلی تهدید علاوه بر آنکه باید ترسیم کننده نقطه و موقعیتی باشد که در اذهان مخاطبان به مثابه نابودی تلقی می‌گردد. باید ارائه دهنده راه چاره و خلاصی از این وضعیت نیز باشد (همان منبع، ۱۳۹۳:۱۳۳).

اوریل ابولف، پژوهشگر ارشد در دانشگاه پرینستون در سال ۲۰۱۴ به ارائه باز تعریفی از نظریه «امنیتی کردن» به طور مشخص در ارتباط با جامعه اسرائیل پرداخت، به نظر او، آنچه هم اکنون در اسرائیل وجود دارد، شکل بسیار عمیق و منحصر به فرد از فرآیند «امنیتی کردن» است. معتقد است مطالعات انجام شده پیرامون نظریه «امنیتی کردن» در سایر کشورها درباره اسرائیل کاربرد دقیقی ندارد، چرا که اسرائیل جامعه ای است که با احساس عدم اطمینان اساسی نسبت به موجودیت و بقای خود احاطه شده است در چنین شرایطی، تبدیل هر موضوع عادی به تهدید امنیتی حاد، به طور اصولی چندان دشوار نیست، چرا که زمینه پذیرش عمومی آن فراهم است با این حال، درجه موفقیت این فرآیند بستگی به نقش و جایگاه بازیگر، مربوطه در جامعه دارد می‌توان مکتب کپنهاگ را برای تحلیل چرایی بزرگنمایی تهدید ایران، گسترش ایران هراسی از برنامه هسته ای ایران توسط اسرائیل در راستای تامین حداکثری منافع و امنیت ملی اسرائیل، چارچوب نظری مناسبی دانست.

روابط ایران و اسرائیل در دوران پهلوی :

به دنبال اعلام تشکیل دولت اسرائیل در ۱۴ می ۱۹۴۸ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۷)، ایران این رژیم را در ۶ مارس ۱۹۵۰ (۱۵ اسفند ۱۳۲۸) به صورت دو فاکتور به رسمیت شناخت. علیرغم مخالفت های که از طرف نیروهای داخلی و کشورهای عربی و اسلامی با شناسایی اسرائیل از طرف ایران وجود داشت، اما مجموعه ای از حوادث و رویدادها به وقوع پیوست که زمینه ساز و تسریع شناسایی اسرائیل از سوی ایران موثر واقع شد که برخی از این عوامل عبارتند از: ترور نافرجام محمدرضا شاه پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که منجر به برقراری حکومت نظامی و غیر قانونی بودن حزب توده گردید و بسیاری از مطبوعات تعطیل شد. عامل دوم: موفقیت اسرائیل در مقابل تهاجم گسترده اعراب. عامل سوم: مهاجرت فزاینده یهودیان عراقی به ایران بود که به صورت غیر قانونی وارد کشور شده و از این طریق به اسرائیل منتقل می شدند. عامل چهارم: تحکیم قدرت شاه و افزایش اختیارات او در نتیجه تشکیل مجلس موسسان در اول اردیبهشت ۱۳۲۸ بود. عامل پنجم: شناسایی اسرائیل را می توان در روابط ایران با دنیای عرب به طور اعم و با همسایه آن عراق بطور اخص مورد ملاحظه قرار داد، اختلافات دیرینه ایران و عراق بر سر شط العرب و ادعای عراق نسبت به خوزستان از این مسائل بود. عامل ششم: ناشی از اولین سفر شاه به ایالات متحده در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۹ بود. هدف از سفر مزبور جلب کمک های مالی و اقتصادی آمریکا به ایران بود در جریان این سفر بود که وی و مقامات ایرانی همراه، از نفوذ فوق العاده سرمایه داران بزرگ و جمعیت ۵ میلیونی یهودیان آمریکا بر اقتصاد و سیاست این کشور مطلع شدند ، در جریان ملاقات های که با سرمایه داران بزرگ و محافل یهودی داشت مساله شناسایی دولت اسرائیل مورد بحث مذاکره قرار گرفت . عامل هفتم: که در شناسایی اسرائیل توسط ایران موثر بود ناشی از زمینه های فساد و رشوه خواری در لایه های حکومت ایران بود، به همین منظور عوامل موساد در ژانویه ۱۹۵۰ از طریق یک واسطه آمریکایی ترتیب پرداخت ۲۴۰ هزار دلار را به دولت ایران در ازای شناسایی دوفاکتوی اسرائیل فراهم

نمود با توجه به این عوامل موضوع شناسایی اسرائیل در اسفند ۱۳۲۸ در هیات وزیران مطرح و به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت (قانون، ۱۳۸۱: ۱۷۸-۱۹۴).

زمینه های همکاری مشترک :

ایران و اسرائیل از توان بالقوه ی برای همکاری های مشترک در زمینه های بازرگانی، صنعت و کشاورزی، انتقال دانش فنی، امور علمی، آموزشی و پژوهشی، نفت و انرژی و همکاری های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی برخوردار بودند. ایران و اسرائیل به همکاری در دو موضوع نفت و امنیت که برای هر دو کشور اهمیت استراتژیک داشت بیشتر از هر موضوع دیگری ابراز علاقه نمودند، از نقطه نظر امنیتی، اتحاد استراتژیک ایران اسرائیل موازنه ای را در مقابل شوروی و کشورهای تندرو عرب بوجود می آورند لذا استفاده از تجارب نظامی و امنیتی اسرائیل در ارتش و سازمان اطلاعات کشور (ساواک) نیز مورد توجه مقامات ایران قرار گرفت (قانون، ۱۳۸۱، ۲۷۱). از طرف دیگر رژیم اسرائیل به دلیل داشتن نقاط ضعف استراتژیک و آسیب پذیری از تهدیدات امنیتی و تحقق اصل راهبردی امنیتی خود بر برتری نظامی بر سایر کشورهای منطقه به ارتباط امنیتی و اطلاعاتی با کشوری در منطقه نیاز داشت و ایران به سبب همجواری با کشورهای عربی برای این منظور از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و مناسب ترین کشور برای هرگونه فعالیت اطلاعاتی و عملیاتی بود (آرائی و نجف پور، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

اسرائیل بدون نفت نمی توانست سه جنگ مهم با اعراب را پشت سر بگذراند نیاز شدید صنعت اسرائیل به نفت و فقدان منابع طبیعی و تحریم نفتی اسرائیل توسط اعراب، نفت را برای اسرائیل به یک کالای راهبردی برآورده بود. با تحریم کشورهای عربی علیه اسرائیل، ایران به صورت بزرگ ترین منبع تامین کننده نفت اسرائیل در آمد ایران نفت خود را در قبال خرید برخی تجهیزات و تسلیحات مدرن نظامی و بهره گیری از تخصص مختلف اسرائیل نفت خود را به اسرائیل صادر می کرد (زرع، ۱۳۸۴، ۳۷۶). در زمینه کشاورزی، کارشناسان اسرائیلی در دو پروژه بزرگ اقتصادی در ایران شرکت داشتند یکی از این پروژه ها در دشت قزوین بود و منطقه ای به وسعت ۱۲۵۰۰۰ جریب را در بر می گرفت (ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

اسرائیل در راهبردهای خود با ایران، نگاه ویژه ای به مقوله فرهنگ و آموزش داشت آنها با شناخت تمایلات شاه ایران در باستان گرایی، به کوروش هم چون نجات دهنده قوم یهود می پرداختند و با ظرافت و شگردهای خاص تبلیغات، از محمدرضا شاه همچون کوروش دوم یاد می کردند. مقامات اسرائیل براین باور بودند که عامل غیر عرب بودن در خاورمیانه، زمینه احساسی میان ایران و اسرائیل پدید می آورد به همین ترتیب اسرائیلی ها در دهه شصت میلادی برای توسعه صنعت گردشگری و جهانگردی وارد ایران شدند و در تهران مراکز فرهنگی تاسیس کردند یکی از این مراکز فرهنگی کانون کوروش کبیر بود، این کانون به رغم ظاهر فرهنگی تحت عنوان کوروش کبیر به صورت موسسه ای اطلاعاتی و سیاسی و در جهت تبلیغ آرمان صهیونیستی و ترغیب جوانان یهودی برای اعزام به فلسطین اشغالی گام بر می داشت (آرائی و نجف پور، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

دلایل همکاری های دو جانبه ی ایران و اسرائیل :

از جمله عوامل برقراری ارتباط میان آنها، وابستگی هر دو کشور به اردوگاه غرب بود، با برپایی نظام دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم، جهت‌گیری سیاست خارجی اسرائیل به سوی اردوگاه غرب و در راس آن آمریکا تغییر یافت. تیرگی روابط تدریجی روابط با شوروی و محاصره اقتصادی و نظامی اسرائیل از سوی همسایگان عرب، ضرورت حل مشکلات مهاجران از جمله عوامل موثر در رویکرد سیاسی اسرائیل بود. در ایران نیز پس از سقوط دولت مصدق و استقرار رژیم کودتا در ایران، دولت جدید در صدد بهبود و توسعه روابط با غرب برآمد. جانب‌داری ایران از بلوک غرب با الحاق ایران به پیمان بغداد در ۱۹۵۵ صورت رسمی به خود گرفت. از دیگر عوامل دیگر می‌توان به تیرگی روابط دو کشور با شوروی سابق که منبع تهدیدی برای ایران بود اشاره کرد. و همچنین مقابله با رادیکالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر، دو کشور نسبت به تحرکات ملی‌گرایی عربی در منطقه احساس خطر و تهدید می‌کردند. عدم موفقیت اعراب در عملیات نظامی علیه اسرائیل، آن‌ها را به محاصره سیاسی اقتصادی دولت یهود کشاند. صرف نظر از اختلافات مذهبی ایران و جهان عرب که به صورت تقابل اعتقادی تشیع و تسنن مطرح و نمایان بود، اختلافات دیرینه ایران و عراق، دشمنی رادیکالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر با رژیم‌های سلطنتی و محافظه کار خاورمیانه، از دیگر عوامل تیرگی مناسبات ایران با کشورهای تندرو عرب بود. بنا بر انگیزه‌های مناسبات دوجانبه دو رژیم، اسرائیل در پی اجرای طرح راهبردی پیرامونی بود و تلاش داشت برای شکست حلقه محاصره، متحدان نیرومندی در همسایگی اعراب پیدا کند. شاه ایران نیز در پی تبیین سیاست «ناسیونالیسم مثبت» خود، در عرصه سیاست خارجی ایران بود. شوروی و رادیکالیسم عرب کانون‌های تهدید برای امنیت دو کشور به شمار می‌رفتند، لذا این عوامل در تقویت انگیزه‌های روابط دوجانبه کمک‌های شایانی نمودند. به نظر سران دو رژیم، ایران و اسرائیل از توان بالقوه‌ای برای همکاری‌های مشترک در زمینه اقتصادی، کشاورزی، آموزشی، فرهنگی، فناوری، انرژی، نظامی و اطلاعاتی و امنیتی برخوردار بودند، لذا برقراری روابط دیپلماتیک میان دو کشور ولو به صورت غیررسمی و دو فاکتور، نخستین گام در جهت تحقق این همکاری‌ها به شمار می‌رفت (قانون، ۱۳۸۱: ۲۳۹-۲۷۲).

روابط جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل:

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، جهت‌گیری سیاست خارجی کشور را تغییر داد، ایران از غرب و آمریکا کناره‌گیری کرد و به سوی حمایت از مسائل جهان سوم، متعهد نبودن به استعمار و برضد آن حرکت کرد و در این راستا شناسایی دو فاکتور حکومت قبل از رژیم اسرائیل را پس گرفت و آن را غده سرطانی نامید که باید از میان برود و همه‌ی روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با این رژیم را قطع کرد از آن زمان تا کنون دولت ایران موجودیت اسرائیل نمی‌پذیرد و مبارزه با رژیم اسرائیل تا کنون در راس برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، از نگاه امام خمینی (ره) تاسیس حکومت اسلامی در ایران در اولویت اول بود، در خارج از کشور، آزادی بین‌المقدس و سرزمین فلسطین مهم‌ترین اهداف ایشان بود امام (ره) با اشاره به پیوند صهیونیست‌ها با بزرگ‌ترین سرمایه‌داران غرب به خصوص آمریکا خاستگاه و علت پیدایش اسرائیل را این چنین بیان می‌کنند: «اسرائیل با تبنانی و هم‌فکری دولت‌های استعماری غرب و شرف‌زاییده شده و برای سرکوب و استعمار ملل اسلامی به وجود آمد و امروز از طرف همه‌ی استعمارگران حمایت و پشتیبانی می‌شود. انگلیس و آمریکا با تقویت نظامی و سیاسی و با گذاشتن اسلحه‌های مرگبار در اختیار اسرائیل آنرا به تجاوزات پی در پی علیه اعراب و مسلمین بر می‌انگیزد» (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

پرواضح بود که انقلاب اسلامی که یکی از آرمان‌های اصلی آن حمایت از مسلمانان جهان بود، مسأله فلسطین را در صدر اهداف منافع خود قرار دهد. مخالفت جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی مبتنی بر این اعتقاد ایدئولوژیک و انسان‌دوستانه قرار داشت که اسرائیل دولتی غاصب بوده که سرزمین فلسطین به عنوان بخش مهمی از سرزمین اسلامی را اشغال نموده و موجب آوارگی فلسطینی‌ها و محنت فراوان آنان شده است. این سیاست بدون ملاحظات مادی در چارچوب منافع ملی قرار داشت (حاج یوسفی، ۱۳۸۲، ۱۴۵).

دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در مورد مسأله فلسطین:

دیدگاه‌های امام (ره) یکی از شاخصه‌های سیاست خارجی ایران در مورد اسرائیل می‌باشد که از زمان شکل‌گیری نهضت اسلامی امام خمینی با رژیم پهلوی از سال ۱۳۴۲ همواره بیانات و نظراتی را در مورد اسرائیل ابراز نموده‌اند، به طور کلی ایشان با نفی کامل اسرائیل و غیر مشروط دانستن آن لزوم نابودی این رژیم و تشکیل دولت فلسطین تاکید داشتند.

برای آشنایی هر چه بهتر دیدگاه‌های ایشان در خصوص رژیم اسرائیل و مسأله فلسطین، رئوس این مطالب به صورت ذیل می‌باشد:

۱- نامشروع بودن اسرائیل: «ما از سالها قبل راجع به اسرائیل و غاصب بودن آن صحبت کرده ایم همیشه بنای ما این است که در کنار برادران فلسطینی خود باشیم و هر وقت هم قدرتی پیدا کردیم هم دوش و هم رزم آن‌ها باشیم» (خمینی، ۱۳۸۲).

۲- دشمنی اسرائیل با اسلام: «مسلمانان از هر ملت و مذهبی که هستند بدانند که دشمن اصلی اسلام و قرآن و پیامبر، آمریکا و ولیده فاسدش اسرائیل می‌باشد که چشم طمع به کشورهای اسلامی دوخته است» (خمینی، ۱۳۸۲).

۳- لزوم نابودی اسرائیل: «اصولاً این تکلیف همه مسلمین است که قدس را آزاد کنند و شر این فساد را از سر بلاد اسلامی قطع کنند» (خمینی، ۱۳۸۲: ۱۹۴).

۴- توسعه طلب دانستن اسرائیل: «همه باید بدانند که هدف دولتهای بزرگ از ایجاد اسرائیل تنها با اشغال فلسطین پایان نمی‌پذیرد. آنها در نقشه هستند که تمام کشورهای عربی را به سرنوشت فلسطین دچار کنند» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹۳).

دلایل خصومت ایران با رژیم اسرائیل

بطور کلی دلایل خصومت بین ایران و اسرائیل از دو منظر مورد توجه قرار داد: ۱- عامل ایدئولوژیک ۲- عامل ژئوپلیتیکی که در ادامه به تشریح هر کدام از آنها می‌پردازیم.

عامل ایدئولوژیک

ایدئولوژی حکومت ایران آشکارا در قانون اساسی که متن پایه نظام است، تدوین شده است قانون اساسی معتبرترین سند برای مطالعه بنیادین ویژگی‌ها و ارزش‌های حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. مهم‌ترین نکته در مورد قانون اساسی، رسمیت یافتن هر چیز با شرط هماهنگی با دین اسلام است رسالت قانون اساسی این است زمینه‌های اعتقادی انقلاب اسلامی را تحقق بخشد و یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی، کمک به نهضت‌های راهی بخش و حمایت از مستضعفین در هر جای از جهان، فارغ از دسته بندی ایدئولوژیک است. از جمله موضوعات مهم که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد مسئله فلسطین است، مهم‌ترین عامل در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در مورد فلسطین، نه منافع مادی و ملاحظات بین‌المللی بلکه حمایت از فلسطین و نپذیرفتن مشروعیت اسرائیل مطابق وظیفه دینی و اسلامی است بنابراین اقدامات و جهت‌گیری‌های دیپلماسی ایران در قبال فلسطین برطبق وظیفه شرعی و قانونی خود یعنی بر اساس تعالیم دین اسلام و اصول قانون اساسی که بر لزوم حمایت از مسلمانان دستور داده است می‌باشد (سنائی، ۱۳۹۱: ۱۷).

اصلی‌ترین دلیل به رسمیت نشناختن رژیم اسرائیل توسط جمهوری اسلامی ایران را به دلایل ایدئولوژیکی می‌دانند بر همین اساس، این چنین استنباط می‌شود که رژیم اسرائیل غاصب به سرزمین فلسطین است و فاقد مشروعیت است. در این زمینه امام خمینی (ره) طرح تشکیل دولت اسرائیل و شناسایی این رژیم را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت‌های اسلامی یک انتحار و مخالفت با آن را فریضه بزرگ اسلامی بر شمردند و ضمن تاکید بر قطع رابطه با اسرائیل را اعلام حالت جنگ بین مسلمانان و این رژیم، هر گونه رابطه سیاسی، تجاری و نظامی را با این رژیم حرام اعلام کردند. چرا که از نظر ایشان این رژیم، نا مشروع، غاصب و دشمن تمامی مسلمانان است (حسینی مقدم، ۱۳۸۱: ۵۲).

بر این اساس ایران تنها کشوری در منطقه است که مساله فلسطین را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است و بنا بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره) مشروعیت زدایی از اسرائیل و تلاش برای ملت فلسطین هم سو با ایدئولوژی اسلامی است.

عامل ژئوپلیتیکی :

پیروی از سیاست افزایش نفوذ با توجه به گفتمان حاکم بر روابط بین‌الملل به عنوان هدفی عمده در سیاست خارجی برای همه کشورها امری منطقی و توجیه پذیر به نظر می‌رسد. واضح می‌باشد اگر این سیاست در جهت تامین منافع هم سو با خواست‌های قدرت‌های هژمون باشد دسترسی به این اهداف با مشکلات کمتری همراه است اما چنانچه با نظم مورد نظر قدرت‌های بزرگ مغایر باشد، زمینه تقابل و رویارویی را فراهم خواهد کرد بنابراین به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) یکی از اهداف سیاست خارجی را به صراحت گسترش اسلام و مقابله با نظام سلطه جهانی اعلام کرد: «ما این واقعت را در سیاست خارجی و بین‌المللی مان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری می‌گذارند، از آن باکی نداریم» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

جمهوری اسلامی ایران برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای ویژگی های لازم نظیر وسعت، جمعیت، منابع و موقعیت ژئوپلیتیک را در اختیار دارد. ایران از منابع غنی انرژی و منابع انسانی مطلوب برخوردار است. همچنین به خاطر وسعت سرزمین ایران حمله و تهاجم زمینی را بسیار دشوار ساخته است. تسلط ایران بر تنگه هرمز که یکی از مهم ترین راه های انتقال انرژی است و همین طور قرار گرفتن در منطقه ای که بزرگترین منابع و ذخایر انرژی در آن قرار دارد باعث شده که از ویژگی استراتژیکی خاصی برخوردار باشد علاوه بر این ویژگی ها، تحولات چند ساله اخیر در منطقه خاورمیانه نظیر، فروپاشی رژیم حاکم بر دو کشور همسایه ایران یعنی عراق و افغانستان و نزدیکی دولت های این دو کشور به جمهوری اسلامی ایران، شکل گیری محور مقاومت که باعث حضور ایران در لبنان و فلسطین گردیده و همچنین حمایت از گروه های اسلام گرا نظیر حماس و غیره، شکست داعش در کشورهای عراق و سوریه، افزایش همکاری های منطقه ای با روسیه خصوصاً در قبال بحران سوریه باعث گردیده که ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای در معادلات منطقه مورد توجه قرار گیرد.

از طرفی، اسرائیل به سبب عدم موفقیت در برقراری ارتباط با جمهوری اسلامی ایران تلاش نموده تا این کشور را در عرصه منطقه ای و بین المللی منزوی نماید. بعد از انقلاب اسلامی، دکترین محورهای پیرامون از محاصره ی اعراب به محاصره ایران تغییر کرد. در راستای این دکترین، اسرائیل می گوید که ائتلاف های امنیتی علیه ایران شکل دهد و ایران را از هر طرف به محاصره در آورد. در این راستا اسرائیل اقدام به همکاری های گسترده و ائتلاف با برخی از کشورهای منطقه و خارج از منطقه کرده که امنیت ملی ایران را تهدید می نماید که هدف از این ائتلاف ها عبارت است از: مقابله با بنیادگرایی اسلامی، مقابله با نفوذ ایران در منطقه، ارائه الگوی سکولاریستی، بر هم زدن توازن راهبردی منطقه به زیان ایران، انجام عملیات هوایی علیه ایران، تشویق آمریکا به جنگ با ایران، رژیم صهیونیستی سعی می کند جمهوری اسلامی ایران را به عنوان عامل تهدید کننده نظام های حکومتی دولت های منطقه نشان دهد. این رژیم خطر اصول گرایی نشأت گرفته از ایران را در کشورهای آسیای مرکزی بزرگ جلوه می دهد و برای خود نقشی اصلی در مقابله با خطر اسلام گرا ها را قائل است و دولت ایران را به عنوان کانون بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان معرفی می کند، به این ترتیب ایران به عنوان خطری علیه ثبات داخلی این کشورها معرفی می شود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۸۳).

در همین راستا اسرائیل در تلاش است تا با اتحاد کشورهای عربی جبهه واحدی علیه ایران در منطقه شکل دهد و به این ترتیب اسرائیل، ایران را دشمن اصلی کشورهای منطقه نشان دهد. بنابراین هر دو در یک رقابت منطقه ای هر کدام به دنبال کنترل و کاهش نفوذ دیگری و افزایش تاثیرگذاری بیشتر در منطقه هستند به همین سبب اسرائیل می کوشد از طریق ائتلاف های منطقه ای و نهادهای لابی گر خود در ایالات متحده حلقه محاصره ایران را تنگ تر کرده تا از نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه به کاهد و زمینه را برای قدرتمندتر شدن خود در منطقه میسر سازد.

روابط بین ایران و اسرائیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی :

شکل مناسبات دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع روابط بین دو کشور، را در چند دوره زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

دوره اول: از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ تا پایان جنگ ایران و عراق

دوره دوم: مناسبات ایران و اسرائیل در دهه ۱۹۹۰

دوره سوم: از زمان حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ و مطرح شدن پرونده هسته ای ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی.

در دوره اول: مناسبات بین ایران و اسرائیل در دهه اول انقلاب اسلامی متأثر از موضوعات مرتبط با جنگ ایران و عراق می‌باشد، در این دوره در خصوص روابط بین ایران و اسرائیل دیدگاه های متناقضی مطرح می‌گردد با توجه به اینکه بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی روابط دو کشور قطع گردید، یک دیدگاه که عموماً از سوی رسانه های غربی و منابع اسرائیلی مطرح می‌گردد این است که در جریان جنگ ایران و عراق، ایران مقادیری سلاح و جنگ افزار از اسرائیل خریداری نموده است، به عنوان مثال، هرش گودمن مدعی است که اسرائیل در سال های ۸۰-۱۹۷۹، ۱۹۸۲ و ۸۶-۱۹۸۵ قصد معامله تسلیحاتی مخفی با جمهوری اسلامی را داشته است (حاج یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). یا حمله هفتم ژوئن ۱۹۸۱ (۸مهر ۱۳۵۹) به تاسیسات هسته ای عراق موسوم به اوسیراک، اگر چه نشان دهنده این نکته است که اسرائیلی ها در موضوع حفظ موجودیت و بقا هیچ گونه انعطافی ندارند، ولی انتخاب زمان پس از حمله ی ناموفق نیروی هوایی ایران به این تاسیسات، برای ایرانیان حاوی این پیام بود که اسرائیل علاقه مند به شکست عراق در جنگ علیه ایران بود از نقطه نظر این دیدگاه حمایت های اسرائیل از ایران در جنگ علیه عراق علیرغم مخالفت امریکا ریشه در این موضوع داشت که در آن زمان اسرائیل، عراق بعثی را یک تهدید استراتژیک برای خود می دانست و منابع مالی حاصل از فروش تجهیزات نظامی به ایران نیز یکی دیگر از دلایل برمی شمردند، (رکن آبادی و رضایی، ۱۳۸۹: ۱۴۹). براساس مطالب فوق اسرائیل به دنبال آن بود که به شکلی ارتباط مخفیانه با جمهوری اسلامی ایران برقرار کند و از طرف دیگر اسرائیل تصور می کرد که جمهوری اسلامی دوام نیاورده و از بین خواهد رفت و برای ایجاد یک کودتای طرفدار غرب در ایران و برقراری ارتباط با نیروهای ملی و محافظه کار تلاش می کردند، اسرائیل به سبب عدم برقراری ارتباط با جمهوری اسلامی ایران سعی کرد تا این کشور را در سطح منطقه ای بین المللی منزوی سازد. (حاج یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). یک دیدگاه دیگر که برخی از رسانه ها و دستگاه های خبری منطقه خاورمیانه مدعی بودند، که اسرائیل جنگ ایران و عراق را عاملی برای تجزیه توان عراق و ایران می داند، آنها برای اثبات این ادعا استدلال می کردند که وضعیت ایده ال برای منافع اسرائیل در عراق و ایران، حالت نه جنگ نه صلح است (حسینی مقدم، ۱۳۹۱).

دیدگاه دیگر که از سوی انقلاب اسلامی ایران مطرح می گردید هرگونه رابطه با اسرائیل را رد می کردند و آن را توطئه دشمنان می دانستند، امام خمینی (ره) در این خصوص اظهار می دارند "صدام نگران سقوط و ننگ ابدی برای خویش است. باید مسلمانان و خصوصاً برادران عرب ما بدانند که مسأله، اسرائیل و ایران نیست، مسأله اسرائیل و خریداری اسلحه را پیش کشیده اند به امید آنکه اعراب را از ایران جدا کنند و بین مسلمانان دشمنی ایجاد نموده راه را برای ابرقدرتها باز و سلطه آنان را هر چه بیشتر افزایش دهند، لیکن

چه شخص مطلعی است که نداند ایران دشمن سرسخت اسرائیل بوده و هست، و نداند که یکی از موارد اختلاف ما با شاه مخلوع، روابط دوستانه او با اسرائیل بود. و چه کسی است که نداند ما بیشتر از بیست سال است که در خطابه‌ها و اعلامیه‌ها اسرائیل را همدریف آمریکا در ستمگری و دنباله‌او در تجاوز و غارتگری محکوم کردیم. و کیست که نداند در طول انقلاب اسلامی و در شور تظاهرات میلیونی، ملت مسلمان ایران، اسرائیل را در ردیف آمریکا دشمن خود خواند و نفت را بر روی آنان بست و خشم و نفرت خود را نثار هر دو کرد. تعجب که این نغمه مشنوم از گلوی آمریکا مادر نامشروع اسرائیل و صدام برادر کوچک بگین سرداده شد و بوقهای تبلیغاتی آنان، خصوصاً آمریکا به طور وسیعی در پخش آن کوشیدند، چه! که آن ضربه که این دو از اسلام واقعی خورده‌اند، دیگران نخورده‌اند، و آن نگرانی که آنان از وحدت برادران مسلمان عرب با ایران دارند، دیگران ندارند. آمریکا نگران منافع خود در منطقه است و صلی برای جهان خواران شرق و غرب، اسلام است که می‌تواند مسلمانان جهان را تحت پرچم پرافتخار توحید مجتمع و دست جنایتکاران را از کشورهای اسلامی و از سلطه بر مستضعفان جهان کوتاه و مکتب ارزشمند و مترقی الهی را بر جهان عرضه نماید." (خمینی، ۱۳۸۹).

دوره دوم :

* دهه ۹۰ میلادی شاهد تحولات مهم بین‌المللی و منطقه‌ای بود. که تاثیر فراوانی در معادلات منطقه خاور میانه گذاشت، فروپاشی شوروی اثرات عظیمی را در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد کرد، تا پیش از این هدف اصلی شوروی در جهان سوم، تقابل با آمریکا و بازی با حاصل جمع صفر بود زمانی که این تقابل برچیده شد، جهان سوم نیز (در روابط میان آن دو قدرت) اهمیت خود را از دست داد از بین رفتن یک کشور حامی اعراب و اثر عدم تعادلی آن بر روی منطقه، عاملی برای روی آوردن اعراب به روند صلح بوده است، بدیهی است اثر این عامل بر رژیم صهیونیستی از آن جهت که می‌توانست از موضع قدرت بیشتری نسبت به گذشته، در مذاکرات با اعراب شرکت کند، نقش مهمی داشت و در کنار سایر عوامل اصلی (مانند اسلام‌گرایی و انتفاضه) و تسریع‌کننده، مجموعاً شرایطی نوینی را بر رژیم اشغال‌گر فلسطین تحمیل کرده و یا فرا روی آن قرار داده. فروپاشی شوروی از نظر رهبری رژیم اسرائیل به عنوان یک فضای نوین بین‌المللی تلقی شد، دشمنان آن رژیم چتر حمایتی شوروی را از دست دادند، رابطه سیاسی-نظامی که عامل مهمی در توانایی اعراب برای رویارویی با آن رژیم بود و تبدیل شدن روابط مبتنی بر رقابت، به همکاری آمریکا با روسیه تبدیل شد، که این فضا موقعیت مناسبی را برای پیشبرد فرایند صلح فراهم آورد (کریمی، ۱۳۷۹: ۹۳) از دیگر تحولات در این دوره حمله‌ی عراق به کویت و اتخاذ سیاست «نظم نوین جهانی» از سوی ایالات متحده بود. با فروپاشی نظام بین‌المللی دو قطبی در سال ۱۹۹۱ آمریکا به شکل قدرت برتر در منطقه خاور میانه ظهور کرد، تسلط آمریکا در منطقه پیامدهای عمده‌ای را در بر داشت جنگ خلیج فارس که در آن اولین بار روسیه در کنار آمریکا به رهبری ائتلاف بین‌المللی، عراق را از کویت بیرون راندند و پایانی عملی بر جنگ سرد و سیاستهای جهانی آن نهادند. سپس برگزاری کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ یک تحول بسیار مهم محسوب می‌گردید. آمریکا که دیگر رقیب و مانعی در منطقه خاورمیانه نداشت، سعی می‌کرد که از فرصت حاصله کمال استفاده را برده و به شکل دلخواه خود، منازعه اعراب و اسرائیل را پایان دهد. ایالات متحده روند صلح را که از کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ آغاز شد به عنوان یک فرآیند دارای محتوا و چارچوب هدایت نمود، این چارچوب به مبادله سرزمین با صلح، پایان دادن به حالت درگیری بین اسرائیل و

کشورهای عربی و برقراری روابط عادی بین آنها بود (جنتی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). در بهار و تابستان مقاماتی از اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین در تلاش برای تعیین چارچوبی برای مذاکرات منجر به یک توافق صلح دائمی به طور محرمانه در چند کشور اروپایی با یکدیگر ملاقات کردند مذاکرات هایی در نزدیکی اسلو پایتخت نروژ صورت گرفت و منجر به تبادل نامه به رسمیت شناختن متقابل بین اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل و یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین در نهم سپتامبر ۱۹۹۳ و امضای رسمی در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ در واشنگتن گردید. (عبدالهی، ۱۳۸۱: ۴۰۶).

در مقابل جمهوری اسلامی ایران، ضمن اشاره به این موضوع که اسرائیل هیچ گاه به پیمان های خود پایبند نبوده، تنها راه حل موضوع فلسطین را برقراری یک صلح جامع و عادلانه در پرتو مقاومت و ایستادگی در مقابل اشغالگری رژیم صهیونیستی، جهت احقاق حقوق کلیه ساکنان اصلی و آوارگان فلسطینی دانست. ادعایی که سیر حوادث پس از آن امضای موافقتنامه ی اسلو، حقانیت آن را اثبات نمود مخالفت جمهوری اسلامی با روندسازش اعراب بدون در نظر گرفتن حقوق مردم، از نظر اسرائیلی ها بر اساس این هدف بود که ضمن منزوی نگه داشتن و دور نمودن این کشور از مناسبات منطقه ای، قدرت منطقه ای اسرائیل را به چالش بکشاند (رکن آبادی و رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۳).

در این دوره طرح خاورمیانه بزرگ توسط شیمون پرز در راستای گسترش سلطه اسرائیل بر منطقه خاور میانه و محاصره ایران طرح گردید. اسرائیل پس از فروپاشی شوروی دریافت که باید به هر شکل ممکن ایران را منزوی گرداند تا بدین شکل بتواند امنیت خود را حفظ کند. امضای قرارداد سلح اسلو با فلسطینی ها در ۱۹۹۳ و سپس صلح با اردن در ۱۹۹۴، تلاش اسرائیل برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز، آغاز اتحاد استراتژیک میان اسرائیل و ترکیه، ورود اسرائیل به خلیج فارس به بهانه اجلاس اقتصادی خاورمیانه، همگی در راستای محاصره ایران صورت می گرفت (حاج یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). از سوی دیگر اسرائیلی ها با استفاده از لابی قدرتمند یهود در آمریکا به تصویب قوانین ضد ایرانی در کنگره و سنای آمریکا پرداخت، تصویب قوانینی نظیر قانون داماتو با رویکرد تحریمی، از آن جمله اند تا این پیام آشکارا را به تهران مخابره نماید که منافع و روابط واشنگتن — تل آویو در هم تنیده است متهم نمودن ایران به نقض گسترده ی حقوق بشر، حمایت از تروریسم، برهم زنده امنیت منطقه و تلاش در جهت براندازی دولت های منطقه اتهاماتی بودند که جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب با آنها مواجه بود، لکن در این دوره بر حجم و کیفیت این اتهام ها افزوده شد (رکن آبادی و رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

در مجموع، آغاز فرآیند صلح میان اعراب و اسرائیل و احتمال موفقیت آن موجب شد تا نیاز سابق اسرائیل به ایران در چارچوب دکترین پیرامونی بن گورین در مواجهه با کشورهای عربی مرتفع گردد. بسیاری از دست اندرکاران اسرائیلی بر این باور بودند از آنجا که برقراری صلح با کشورهای عربی غیر ممکن است در نتیجه اسرائیل باید پیوندها و ارتباطاتش با ایران را ادامه دهد. اما مذاکرات صلح مادرید نشان داد که برقراری صلح اعراب غیر ممکن نیست. از این زمان است که اسرائیل رویکرد جدیدی نسبت به جمهوری اسلامی اتخاذ نمود. جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم ترین تهدید برای اسرائیل تلقی شده و خصومت با ایران به طور آشکار بیان گردید. سیاست خارجی اسرائیل در این منطقه بر اساس در انزوا قراردادن ایران (دقیقا در راستای سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران) قرار گرفت (حاج یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا تلاش کرد خاور میانه را به کانون بازدارندگی مورد نظر خود تبدیل کند، مقامات دولت بوش اصلی ترین دشمن آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر نه روسیه، بلکه دولت ها و گروه های می دانستند که قصد ضربه زدن به منافع آمریکا و متحدان آن را داشتند. دلایل مخالفت آمریکا با برنامه هسته ای ایران را باید با توجه به موقعیت ایران و آمریکا در منطقه مورد توجه قرار داد. ایران از جمله کشورهای است که تاثیر زیادی بر موقعیت یا عدم موفقیت سیاست های آمریکا دارد. در این راستا، تلاش آمریکا در جهت پیوند زدن مسئله فعالیت های هسته ای ایران با بمب اتمی، گروه های تروریستی، و بزرگ نمایی این مسئله در سطح نظام بین المللی از طریق ابزارهای رسانه ای در جهت تحقق رویکرد مبارزه با افزایش قدرت ایران در سطح منطقه و بین المللی صورت می گیرد (سجادپور، ۱۳۸۹: ۴۸).

پس از حملات ۱۱ سپتامبر هنگامی که دولت بوش در صدد انتقام جویی و تنبیه حامیان و طرفداران القاعده بود ، مقامات اسرائیلی می کوشیدند تا آمریکایی ها را با شعار پس از افغانستان نوبت عراق و سپس ایران به حمله نظامی وا دارند. (لطفیان، ۱۳۹۶: ۱۹۲). با مطرح گردیدن پرونده هسته ای ایران و با وجود عضویت ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی^۱ و امضاء قرارداد NPT^۲ و نیز شفاف سازی های ایران در زمینه فعالیت های هسته ای، اسرائیل سیاست خارجی و امنیتی خویش را در قالب امنیتی سازی جمهوری اسلامی ایران و فعالیت های هسته ای آن و تلاش برای انزوای ایران مورد توجه قرار داد این امر از نگرانی و برداشت اسرائیل نسبت به تهدید ایران هسته ای و ظهور یک قدرت هسته ای در خاور میانه و برقراری توازن هسته ای که تا حد زیادی ممکن است با بر هم زدن موازنه قوای موجود، موقعیت اسرائیل را در مجموعه امنیتی خاورمیانه دچار چالش نماید نشأت می گیرد (زبردست، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

تهدید وجودی عبارت است از هرگونه خطر و تهدید علیه امنیت ، بقاء و موجودیت یک کشور با مطرح کردن بحث تهدید وجودی ، اسرائیل در طرح این موضوع سعی دارد که اگر ایران به تسلیحات اتمی دست یابد ، بی تردید آن را برای نابودی اسرائیل به کار می گیرد در راستای این استراتژی، رژیم اسرائیل برنامه های هسته ای و نظامی ایران را بهانه قرار داده و تبلیغات و فعالیت های وسیعی را علیه ایران آغاز کرده، با این سیاست، اسرائیل به دنبال به دست آوردن حمایت بین المللی ، جهت کارشکنی علیه تعاملات بین المللی ایران و در نتیجه انزوای ایران است (برزگرو قاسمی : ۱۷۳، ۱۳۹۱).

از سال ۲۰۰۳ میلادی پرونده ای بنام فعالیتهای هسته ای ایران در IAEA باز شد و حتی قبل از آن غرب و به خصوص ایالات متحده و اسرائیل بر این مدعا بودند که ایران با استفاده از غنی سازی اورانیوم قصد دستیابی به سلاح هسته ای را دارد ، در همین راستا، ایران به ساخت کلاهک های هسته ای به دلیل توانمندی های موشکی اش متهم شده و تلاش می شود فعالیت های هسته ای ایران با فعالیت های نظامی پیوند خورد.

مقام های اسرائیلی و نهادهای امنیتی و تصمیم گیر در اسرائیل، اتمی شدن ایران را تهدیدی جدی برای امنیت خود می دانند. آنها به این موضوع اشاره دارند که به دلیل دشمنی های ایران با اسرائیل و اهداف جاه طلبانه منطقه ای ایران ، دسترسی تهران به تسلیحات اتمی تهدیدی جدی برای اسرائیل و شکست سیاست پیشگیرانه

^۱. International Atomic Energy Agency

^۲. Non Proliferation Treaty

تل آویو و البته دکترین بگین است که براساس آن اسرائیل از دسترسی کنشگران منطقه ای به توانمندی اتمی جلوگیری کند، با توجه به وجود این نوع تفکر که دسترسی ایران به توانمندی هسته ای تهدیدی وجودی برای این رژیم است، بسیاری از اسرائیلی ها به این موضوع اشاره دارند که در صورت ناکامی تحریم ها در توقف برنامه هسته ای ایران، انجام حمله نظامی بهترین راه حل ممکن می باشد. آنها معتقدند که ایران مسلح به تسلیحات هسته ای نه تنها تهدید وجودی به شمار می رود بلکه توانایی اسرائیل در مقابل گروه های همچون حزب الله و حماس را کاهش خواهد داد، وهم چنین اعتقاد دارند که ایران به قدرت تهاجمی در منطقه تبدیل می شود و در صدد گسترش نفوذ خود در منطقه خاور میانه برخواهد آمد، ودسترسی ایران به این تسلیحات، گزینه های بازدارندگی اسرائیل را کاهش خواهد داد(مجیدی و ثمودی پبله رودی، ۱۳۹۳: ۲۰۰).

اسرائیل برای عملی کردن برنامه های خود علیه ایران کوشش می کند تا ایران و فعالیت های هسته ای آن را تهدیدی برای صلح وامنیت بین المللی و همچنین برای بقای خود جلوه دهد، به عبارت بهتر، مسئله القای ترس، هراس از ایران در سطوح بین المللی، به عنوان پیش نیاز و زمینه ای برای عملیاتی نمودن اهداف بعدی اسرائیل به شمار می رود (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۷۴). مخالفت و موضع خصمانه اسرائیل نسبت به برجام، از زمان آشکار شدن برنامه هسته ای تا پذیرش برجام، از طرف نخست وزیر این رژیم بنیامین نتانیاهو، بارها تکرار شد(توافق بد) که به موجب آن (ایران سریع تر به سمت هسته ای شدن پیش می رود) و امنیت اسرائیل، منطقه و جهان را تهدید می کند، محور ثابت اظهارات نتانیاهو علیه توافق هسته ای بوده است(احمدی، ۱۳۹۵: ۱۵۹). اما علیرغم همه ای این تلاش ها از سوی اسرائیل که به عنوان دشمن اصلی ایران و برجام شناخته می شد اما تا زمان اعلام توافق برجام، نه تنها نتوانست جلوی موفقیت در مذاکرات و دستیابی به آن را بگیرد بلکه همانند گذشته نتوانست حساسیت های منطقه ای بر علیه ایران را نیز برانگیزد نتیجه این وضعیت، انزوای روز افزون رژیم اسرائیل در بین کشورهای منطقه و حتی در سطح بین المللی تا قبل از تصویب و اجرای برجام بود (یاری، ۱۳۹۶: ۲۱).

از این رو با امضای برنامه اقدام جامع مشترک در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳، سیاست این رژیم به سنگ اندازی و مانع تراشی برای برای مذاکرات هسته ای تغییر یافت به طوری که روابط و شنگتن — تل آویو در پرتو اختلاف نظرهای آشکار میان باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا و بنیامین نتانیاهو — نخست وزیر اسرائیل به سردی گرائید، انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا برای اسرائیل بسیار مهم بود اعلام حمایت دونالد ترامپ در طی رقابت انتخاباتی خود از اسرائیل و نیز ایده هایی همچون، انتقال پایتخت از تل آویو به بیت المقدس و نام بردن از توافق هسته ای بعنوان فاجعه ای که باید هر چه زودتر از بین برود، این باور را به ذهن القا می کرد که گزینه ترامپ نسبت به کلینتون برای اسرائیل بهتر است و این رژیم برا پیروزی نامزد جمهوری خواهان در انتخابات تلاش می کرد (احمدی، ۱۳۹۵: ۵۹). با پیروزی دونالد ترامپ و راهیابی او به کاخ سفید به عنوان ریاست جمهوری ایالات متحده، اسرائیل و نهادهای لابی گر آن در آمریکا نسبت به توافق هسته ای مخالفت و موضع خصمانه آنها شدت بیشتری بخود گرفت نخست وزیر رژیم صهیونیستی علیه برجام، اصطلاحاتی همچون «توافق بد»، «ایران سریعتر به سمت هسته ای شدن، پیش بده می شود» و «امنیت اسرائیل، منطقه و جهان را تهدید می کند» بود. ترامپ خود نیز بارها در جریان مبارزات انتخاباتی خود، توافق جامع هسته ای قدرت های جهانی با جمهوری اسلامی ایران را «یکی از بی معنی ترین به توافق هسته ای ایران، توافقات»، «فاجعه سیاست خارجی» و «اینکه ایرانیان به حماقت وافقی که ما در مورد هسته ای منعقد نموده ایم می

خندند» دانسته، اظهار نمود که مختل نمودن آن یا «مذاکره مجدد» یکی از اولویت های وی پس از روی کار آمدن خواهد بود (یاری، ۱۳۹۷: ۲).

اما در دوران ریاست جمهوری ترامپ نهادهای لابی گر اسرائیل در آمریکا همچون آیبک — کنگره یهودیان آمریکا مرکز سایمون ویزنتال کمیته یهودیان آمریکا، سازمان صهیونیستی آمریکا، تلاش مضاعف کردند تا با تاثیر گذاری بیشتر بر دولت ترامپ نسبت به دولت اوباما، ایالات متحده آمریکا را از توافق هسته ای خارج کنند که در نهایت موفق به این کار شدند.

اقدام اسرائیل مبنی بر متقاعد کردن دولت ترامپ برای خروج از برنامه جامعه اقدام مشترک (برجام) این بود که در ۳۰ آوریل ۲۰۱۸ بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی، طی یک کنفرانس خبری از مقر وزارت دفاع اسرائیل، مدعی شد که دستگاه جاسوسی موساد، مقادیری زیادی از اسناد آرشیو برنامه هسته ای را سرقت کرده و آنرا مهمترین دستاورد اطلاعاتی تاریخ اسرائیل معرفی کرد، بر همین اساس دونالد ترامپ اعلام کرد که سخنرانی نتانیا هو نشان داد که انتقاد او (ترامپ) از توافق هسته ای موجه بوده است و با بی توجهی به آژانس بین المللی انرژی اتمی که بارها پایبندی ایران را به برجام تایید کرده بود در تاریخ ۸ اس ۲۰۱۸ نیز رسماً کشورش را بطور یک جانبه از توافق هسته ای میان ایران و شش قدرت جهانی خارج کرد. او همزمان با خروج از برجام، فرمانی را امضاء کرده که بر اساس آن تحریم های هسته ای ایران که به موجب برجام تعلیق شده بودند، طی یک دوره زمانی مجدداً اعمال شود. او همچنین تلاش کرد تا از طریق دستورات اجرایی و تحریم های جدید برون مرزی، شرکت ها و بانک های اروپایی و آسیایی که با ایران تعاملات تجاری دارند را از دسترسی به سیستم مالی آمریکا منع کند و بدین ترتیب ایران را مجبور کند که دوباره برای حل موضوع هسته ای پای میز مذاکره با ایالات متحده آمریکا بنشیند (جوانشیری و بصیری، ۱۳۹۸، ۵۱).

بر اساس ذهنیت امنیتی اسرائیل نسبت به مساله هسته ای جمهوری اسلامی ایران، ایران در سایه پیگیری برنامه ایجاد تأسیسات چرخه کامل سوخت هسته ای برای غنی سازی اورانیوم در سطح بالا زمینه لازم برای دستیابی به سلاح هسته ای را فراهم ساخته که هدف اصلی آن محور نسل کشی و از بین بردن تمدن «یهودی - مسیحی» است. از طرفی دیگر ایران هسته ای به تشدید رقابت تسلیحاتی در سطح منطقه ای و جهانی منجر و ضمن متحول ساختن توازن منطقه به نفع ایران، به حضور دیگر بازیگران منطقه همچون مصر و عربستان در این عرصه رقابتی منجر شده است. اینگونه دومینوی هسته ای در نهایت موجودیت این رژیم (اسرائیل) را با تهدید بنیادی مواجه می نماید و در دراز مدت علاوه بر امنیت نظامی، با کاهش روند مهاجرت به اسرائیل و بلکه تشدید مهاجرت معکوس، امنیت اجتماعی اسرائیل را نیز متاثر می سازد. بر این اساس اسرائیل تلاش کرده است تا با امنیتی سازی مسئله هسته ای، فعالیت های صلح آمیز هسته ای یاران را با فعالیت های نظامی پیوند دهد. در واقع دستیابی ایران، به توافق هسته ای، احساس نا امنی اسرائیل نسبت به تهدید ایران تا سطح امنیت هستی شناسانه یا وجودی ارتقا یافته است و جایگاه ایران در دستور کار امنیتی اسرائیل از سطح چالش امنیتی - کانون منطقه ای یا تهدید نامتقارن به سطح تهدید وجودی رسیده است (زبردست، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

بر اساس دکترین امنیتی سازی، اسرائیل، غرب (آمریکا) با اتخاذ موضعی سیاسی و جنجال برانگیز، به بزرگنمایی تهدید حاصل از دستیابی ایران به توان هسته ای پرداخته است. از نظر اسرائیل، ایران هسته ای مهمترین عامل و تحریک کننده بی ثباتی در منطقه است. اسرائیل تلاش کرده است تا با شکل دهی به اجماعی جهانی و با استفاده از تبلیغات و سیع و رسانه های گروهی و تحریک نمودن احساسات و افکار عمومی در درون کشورهای منطقه و نیز در سطح جهان، خطر ایران هسته ای را نه تنها تهدیدی برای منافع اسرائیل بلکه خطری برای منافع آمریکا و جهان جلوه دهد که نظم و وضعیت فعلی منطقه و جهان را بر هم خواهد زد. اسرائیل با سیاست بازدارندگی از طریق در انزوا و بن بست قرار دادن جمهوری اسلامی ایران، هزینه هسته ای شدن را برای ایران به شدت افزایش داده است (همان منبع، ۱۳۹۷: ۱۱۹).

روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل با روند خاصی روبرو بوده است که بر مبنای دو ویژگی «تغییر» و «تداوم» قابل ملاحظه است. به علت روابط خصمانه ای که بین ایران و رژیم اسرائیل از زمان شکل گیری جمهوری اسلامی به وجود آمده است روابط دو کشور را ویژگی «تداومی» بخشیده است. از این دیدگاه سیاست خارجی رژیم اسرائیل نسبت به ایران همواره از ملاحظات ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و نظامی تأثیر پذیرفته است. در این ارتباط دامنه ای از متغیرهای گوناگون به ویژه رویکرد مذهبی ایران نسبت به اسرائیل، توسعه توانمندی های نظامی و تکنولوژیک و بویژه در حوزه توانمندی های دفاعی و نفوذ منطقه ای ایران قابل تشخیص است.

در دهه اول شکل گیری انقلاب اسلامی ایران و در دوران جنگ ایران و عراق، سیاست خارجی اسرائیل در مورد ایران علیرغم قطع روابط طرفین برخی شواهد حکایت از آن دارد که اسرائیل تمایل به ارتباط و همکاری با ایران را داشته است، که می توان بنا بر برخی مدارک به ار سال تجهیزات نظامی به ایران از سوی اسرائیل اشاره کرد و از طرفی دیگر از نظر اسرائیل در آن زمان حکومت وقت عراق یعنی صدام حسین را یک تهدید جدی در نظر می گرفت و مقابله با آن در اولویت قرار داشت. ایران نیز با شعار راه قدس از کربلا می گذرد از مواجهه مستقیم و تشدید منازعه با اسرائیل پرهیز می کرد. در دهه ۹۰ میلادی تغییرات مهمی در عرصه بین المللی و منطقه ای رخ داد که باعث تغییر در سیاست خارجی اسرائیل نسبت به ایران گردید، پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی در سطح بین المللی و آغاز فرآیند صلح بین اسرائیل و اعراب در سطح منطقه ای از این جمله اند، فروپاشی نظام بین المللی دو قطبی باعث شکل گیری نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا گردید و به تبع آن به قدرت برتر در منطقه خاورمیانه تبدیل شد که این امر باعث تسهیل در روند مذاکرات صلح خاورمیانه گردید، از طرف دیگر مذاکرات صلح این باور را به اسرائیلی ها القا می کرد که دسترسی به صلح با طرف های فلسطینی و همسایگان عرب قابل حصول است و طبق دکترین پیرامونی بن گورین نیاز اسرائیل به ایران در مقابله با کشورهای عربی اهمیت خود را از دست می داد. در این مقطع زمانی اغلب مواضع اسرائیل علیه ایران حالت سلبی داشته، از مهمترین موضع گیری های ایران می توان به مخالفت با روند مذاکرات صلح اشاره کرد و آن را در جهت تامین حقوق فلسطینیان نمی دانست، در دهه ۹۰ اسرائیل رویکرد جدیدی نسبت به جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نموده و ایران به عنوان مهم ترین تهدید برای اسرائیل تلقی شده و خصومت با ایران به طور آشکار بیان گردید اقدامات اسرائیل در این مقطع بر مبنای در انزوا قرار دادن ایران شکل گرفت. اسرائیل توانست از طریق لابی های یهودی در آمریکا قوانین ضد ایرانی نظیر قانون داماتو با رویکرد تحریمی علیه ایران در کنگره و سنای آمریکا به تصویب برساند از دیگر اقدامات اسرائیل علیه ایران در این دوره متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و برهم زنده امنیت منطقه از دیگر اتهاماتی بود که اسرائیل علیه ایران مطرح می کرد.

بعد از تحولات یازده سپتامبر ۲۰۰۱، و مطرح شدن پرونده هسته ای ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی، سیاست خارجی این رژیم در قبال ایران متحول گردید و ایران به عنوان تهدیدی وجودی برای اسرائیل مطرح گردید. از آغاز این دوره تا کنون فعالیت هسته ای ایران به عنوان ابزار و کاتالیزوری برای ایران هراسی در منطقه و یک تهدید بین المللی مورد استفاده رژیم اسرائیل برای وارد کردن فشارهای بین المللی بر ایران مورد

استفاده قرار گرفته است البته سیاست های منطقه ای ایران در حمایت از جبهه مقاومت نیز در این موضوع تاثیر گذار بوده است که این روند هزینه دستیابی ایران به تکنولوژی هسته ای را بیش از پیش افزایش داده است. اگرچه روابط ایران و رژیم اسرائیل بعد از انقلاب اسلامی در دوره جنگ ایران و عراق و در دهه ۹۰ میلادی حالت خصمانه داشته اما میزان و شدت آن بعد از حادثه یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ افزایش یافته به نوعی که در سال های اخیر ما شاهد یک جنگ در سایه میان ایران و این رژیم هستیم که نمود آن را سوریه شاهد هستیم و یا اینکه هر کدام از طرفین دیگری را متهم به خرابکاری در تاسیسات و زیر ساخت های اقتصادی می کنند. اگر در دو دوره اول بیشتر اقدامات اسرائیل علیه ایران حالت سلبی داشته اما در دوره اخیر اقدامات ایجابی نیز به آنها اضافه شده است.

- احمدی، وحیده، ۱۳۹۵، راهبرد اسرائیل در مورد برجام، مطالعات راهبردی شماره ۷۲.
- امید، علی، مرادی فر، سعیده، ۱۳۹۳، "برسازی امنیتی فعالیت هسته ای ایران، فصلنامه پژوهشی سیاست جهانی"، دوره سوم، شماره ۴.
- آرائی، وحید، نجف پور، شعبان، ۱۳۹۲، "تحلیلی بر روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی: توازن یا وابستگی"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۵۶.
- آهویی، مهدی، ۱۳۹۳، "صهیونیسم مذهبی و نقش راهبردی آن در سیاست خارجی اسرائیل، فصلنامه مطالعات راهبردی"، شماره ۶۶.
- برزگر، کیهان، قاسمی، مهدی، "استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران"، فصلنامه روابط خارجی سال ۵، شماره ۱.
- توسلی رکن آبادی، مجید، رضایی، نیما، ۱۳۸۹، "تاثیر ساختار حزبی در سیاست خارجی اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، ش ۳.
- جوانشیری، امیر صدرا، بصیری، محمد علی، ۱۳۹۸، "مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ با تاکید بر توافق هسته ای با جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال ۱۶.
- حاج یوسفی، امیر محمد، ۱۳۸۲، "ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه"، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- حسینی مقدم، محمد، ۱۳۸۱، "راهبرد اسرائیل در جنگ ایران و عراق" فصلنامه نگین ایران، شماره ۳.
- خلیلی، رضا، "تبار شناسی مطالعات امنیتی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سوم.
- خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، (ره)، ۱۳۶۸، "صحیفه امام"، ج ۱۵، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۲، "فلسطین از دیدگاه امام خمینی (ره)"، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۹، "صحیفه امام"، ج ۱۵، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- زارع، رضا، ۱۳۸۴، "ارتباط ناشناخته"، بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل، (۱۳۲۷ - ۱۳۵۷)، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- زبردست، میلاد، ۱۳۹۷، "سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در قبال محور مقاومت"، فصلنامه پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۳۵.

— سجاد پور، کاظم، اجتهادی، سعیده، ۱۳۸۹، "نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین المللی پس از جنگ سرد".

— سنائی، اردشیر، ۱۳۹۱، "بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به بحران های چچن، بوسنی و فلسطین"، فصلنامه علمی مطالعاتی روابط بین الملل، دوره ۵ شماره ۱۹، پاییز.

— شهبازی، الهام، ۱۳۹۳، "ایران و اسرائیل از همکاری تا منازعه"، خردنامه، شماره ۱۲.

— عبدالهی، اسماعیل، مهدی زیبایی، ۱۳۸۱، "برآورد استراتژیک اسرائیل"، موسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر تهران.

— قانون، مرتضی، ۱۳۸۱، "دیپلماسی پنهان، جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخ یهودیان ایران"، تهران، طبرستان.

— کریمی محمد، ۱۳۸۸، "پشت نقاب صلح"، تهران کیهان، ۱۳۷۹.

— کیوان حسینی، اصغر، زارعی هدک، معصومه؛ ۱۳۹۱، "یازدهم سپتامبر و تبدیل تهدید ایران به تهدیدی وجودی برای اسرائیل و لابی مدافع آن"، فصلنامه سیاست بین الملل، سال اول، شماره (۱).

— موسسه الدراسات فلسطینیه، ۱۳۸۴، "ساختار دولت صهیونیستی"، ترجمه علی جنتی، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

— لطیفیان، سعیده، ۱۳۹۶، "دیدگاه راهبردی اسرائیل و برآورد تهدید امنیتی آن برای خاورمیانه"، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، شماره ۱.

— مجیدی، محمد رضا، ثمودی پیله وری، علیرضا، ۱۳۹۳، "تلاش های رژیم صهیونیستی برای برنامه هسته ای ایران بعنوان یک تهدید امنیتی"، شماره ۱۰.

— ولدانی، اصغر، ۱۳۸۲، "روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)"، تهران، انتشارات آوای نو.

— یاری، احسان، ۱۳۹۷، "سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال برجام و پیامدهای سیاسی — امنیتی آن"، فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، سال نهم، شماره سی و پنج.